

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب بیست باب تقویم — فارسی

مصنف / مؤلف ملا عبدالعلی بیرجندی

خطی / چاپی نستعلیق ۱۹ سطری

سال چاپ یا تحریر — عدد اوراق ۱۰

جزء کتب ریاضی شماره ٪

شماره عمومی ۵۴۳۵ شماره قبض

واقف میرزا رضاخان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۲۹ عرض ۱۲/۵ سانتیمتر گنجه

۷



شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	بیست باب تقویم	
	درجه نفاست	عادی	خطی ✓ / چاپ سنگی ○
	تعداد اوراق	۱۰	اندازه: ۱۹×۱۲
	قطع	رقعی	شماره اموالی: ۵۴۴۵
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف: دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به جعبه	دارد ○ ندارد ✓	نوع آفت: شیمیایی ○ زیستی ○ فیزیکی ○
	نیاز به جلد سازی	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد: دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف: دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به لکه گیری	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به گردگیری: دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به آفت زدایی	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی: دارد ○ ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. فاضل هاشمی ۲. فرهمند ۳. جوان پور

تاریخ بررسی: ۱۳۸۹/۱۰/۱۴

اقدامات انجام شده:

تاریخ اقدام:



کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب بیست باب تقویم - فارسی

مصنف
ملا عبدالعلی بیرجندی
مؤلف

خطی نستعلیق ۱۹ سطری
چاپی

سال چاپ یا تحریر - عدد اوراق ۱۰

جزء کتب ریاضی شماره ۵۰

شماره عمومی ۵۴۳۵ شماره قبض

واقف میرزا رضاخان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۲۹ عرض ۱۲/۵ سانتیمتر گنجه

۶

[illegible] از ریاضی خطی از ملا عبدالعلی برجندی [illegible]

متوفی ۹۳۴ چنانکه در الذریعة [illegible] گذشت [illegible]

[illegible]

تاریخ تألیف مذکور است [illegible]

[illegible] عبدالعلی بن محمد البرجندی [illegible]

محمود [illegible]

۷ ولی کاتب نسخه از مطلب شروع نموده اول موجود (اما بعد این مختصریست در معرفت تقویم تام)

۷

بسم الله الرحمن الرحیم رب یسر و تمم بالخیر

اما بعد این مختصریست در معرفت تقویم تا مشتمل بر سه باب باب اول در معرفت حساب جمل اصحاب نجوم اعداد را از جهت سهولت بارقام حروف نویسند و این کتابه بنوعی که برترتیب الفباست وضع کنند و طریق آن که از آ تا ط ارقام آحاد کرده و از ی تا ص ارقام عشرات و از ق تا ظ ارقام مات و غ رقم الف و ارقام باقی اعداد ازین ارقام مرکب کنند باین طریق که رقم عدد اکثر را بر رقم عدد اقل مقدم دارند مثلا صد و چهل و سه را چنین نویسند قمج و در رقم تضاعیف الف را الف مقدم دارند مثلا ده هزار و صد و چهل و سه را ىغقمج و جیم را اکثر بی تیر نویسند حو دال را باین صورت نویسند که به حسب ذال و ها را بصورت دایره صغیره نویسند ە و کاف معقود را مسطح و مرکب را غیر مسطح و بای معقود را معکوس نویسند بدین صورت ی و نون معقود را بدین صورت ں و از همه منقوط سازند و یا جیم و زا و بار انقطه نهند و اتباع حروف را طریقه مشهور ثبت کنند و چون مرتبه از مراتب اعداد خالی باشد از عدد در آن مرتبه صفر نویسند بدین صورت ۰ باب دوم در معرفت ایام اسابیع و تواریخ مشهوره اما ایام اسابیع مشهورست و ارقام آن این است یکشنبه ا دوشنبه ب سه شنبه ج چهارشنبه د پنجشنبه ه جمعه و شنبه ز و بعضی علامت شنبه صفر نهند و اما تواریخ مشهوره چهار است اول تاریخ عرب و سال ایشان دوازده ماه قمری و اسامی شهور ایشان این است محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر رجب شعبان رمضان شوال ذوالقعده ذوالحجه و اول ماه از رؤیت هلال گیرند و ایام هر ماه ثابت نباشد اما اهل حساب اول ماه درین تاریخ از اجتماع وسطی شمس و قمر گیرند و ماهی که مدت از اجتماع بیست و نه روز است و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه پس سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد محرم را سی روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و همچنین بر ترتیب یکماه سی روز گیرند و یکماه بیست و نه تا تمام سال و در هر سی سال یازده سال را از آن قبیل است که ذی الحجه را

سی روز گیرند و آن را سال کبیسه گویند و مبدا این تاریخ زمان هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه دوم تاریخ رومی و اسامی شهور ایشان این است تشرین الاول تشرین الآخر کانون الاول کانون الآخر شباط آذار نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول و سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز است و ربعی و هر یک از تشرین الآخر و نیسان و حزیران و ایلول سی روز و هر یک از ماههای دیگر سی و یک روز الا شباط که او بیست و هشت روز باشد و آن ربع زاید در مدت چهار سال تمام یک روز شود و آن را در آخر شباط افزایند و آن را کبیسه خوانند و مبدا این تاریخ بعد از انقضای دوازده سال است از وفات ذوالقرنین اسکندر بن فیلقوس الرومی سیوم تاریخ فرس قدیم و آن را تاریخ یزدجردی نیز گویند و اسامی شهور ایشان این است فروردین ماه اردیبهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه آبان ماه آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندارمذ ماه و سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز باشد هر ماهی را سی روز گیرند و پنج روز زاید در آخر آبان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و آن را خمسه مسترقه گویند و آن کسر زاید از ربع در صد و بیست سال یکماه تمام شود و در آن سال صد و بیستم سیزده ماه گیرند و آن ماه را بنام آن ماهی خوانند که این تا غایت ملحق است و مبدا این تاریخ اول ملک یزدجرد شهریارست و درین زمان این تاریخ بی کسر استعمال کنند و خمسه مسترقه در آخر اسفندارمذ ماه افزایند چهارم تاریخ جلالی و آن را تاریخ ملکی و ملکشاهی گویند و اسامی شهور این تاریخ همان اسامی شهور یزدجردیست از جهت آنکه اسامی شهور یزدجردی را قدماء معتبر ساخته اند و سال این تاریخ سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه است و هر ماهی سی روز و خمسه مسترقه در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و در هر چهار سال تاریخ یک روز که از کسر زاید جمع شود در آخر خمسه افزایند و آن را کبیسه گویند و اول فروردین ماه که اول سال است روزی باشد که آفتاب در نصف نهار آن روز در درجه اول حمل باشد و مبدا این تاریخ که ملکشاهی است و علامات ایام شهور این تواریخ ارقام اعداد ایشان نیز در تقویم نویسند و جدول ایام یک دو صفحه عربی یا رومی در جدول ایام عربی یا رومی و در چهارم ایام جلالی و در پنجم ایام رومی و در ششم ایام فرس قدیم و چون ماهی از ماهها تمام شود در صفحه دیگر ماه آینده باز از اول آن ماه ثبت کنند باب سیم در معرفت بروج و کواکب و مقادیر ایشان و دور

ا	[illegible]	
ب	[illegible]	کبیسه
ج	[illegible]	
د	[illegible]	
ه	[illegible]	کبیسه
و	[illegible]	
ز	[illegible]	کبیسه
ح	[illegible]	
ط	[illegible]	
ی	[illegible]	کبیسه
یا	[illegible]	
یب	[illegible]	
یج	[illegible]	کبیسه
ید	[illegible]	
یه	[illegible]	
یو	[illegible]	کبیسه
یز	[illegible]	
یح	[illegible]	کبیسه
یط	[illegible]	
ک	[illegible]	
کا	[illegible]	کبیسه
کب	[illegible]	
کج	[illegible]	
کد	[illegible]	کبیسه
که	[illegible]	
کو	[illegible]	کبیسه
کز	[illegible]	
کح	[illegible]	
کط	[illegible]	کبیسه
ل	[illegible]	

فلک را دوازده بخش کرده اند و هر بخشی را برجی نام کرده اند و اسامی بروج با علامات ایشان اینست حمل ا ثور ب
جوزا ج سرطان د اسد ه سنبله و میزان ز عقرب ح قوس ط جدی ی دلو یا حوت یب و هر برجی را
سی درجه قسمت کنند و هر درجه را شصت دقیقه و هر دقیقه را شصت ثانیه و هر ثانیه را شصت ثالثه و علی هذا اما کواکب بر
دو نوعند سیارات و ثوابت سیارات هفتند زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر و هر یک را فلکی علیحده
و فلک زحل فوق همه است و شمس را نیر اعظم گویند و قمر را نیر اصغر و سه کوکب را که فوق شمس اند علویه گویند زحل و مشتری را
علوی و زهره و عطارد را سفلی و هیچ کوکب غیر از نیرین را خمسه متحیره و علامات هر کوکب رقم حرف آخر آن کوکب و ثوابت
بسیارند آنچه برصد در آمده هزار و بیست و دو است و این ثوابت بر فلک ثامن اند فوق فلک زحل و فوق این افلاک نهم فلکی است تاسع
است که افلاک دیگر را از مشرق بمغرب حرکت دهد و بر آن هیچ کوکب نیست او را فلک اعظم گویند و هر یک از افلاک ثمانیه مذکوره را
حرکتیست خلاف حرکت اعظم اما تقویم کوکب عبارت از بعد موضع اوست از راس حمل بر توالی بروج و از اطول کوکب نیز گویند
و در تقویم بعد از جداول تواریخ بجهت تقاویم سیاره هفت جدول سازند و ابتدا از شمس کنند پس قمر پس خمسه متحیره را بر ترتیب سازند
و در جدول هر یک موضع آن کوکب را از فلک البروج در نصف النهار هر روزی یا از آن اول ثبت کنند پس رقم اول رقم برج دوم
درجه سوم دقیقه و گاهی که در چند روز متوالی یکی از این ارقام مکرر شود از الحذف کتابت ننویسند و جایگاهش خالی بگذارند
تا مراتب مشتبه نشود **باب چهارم** در معرفت سیر کواکب و رجعت و استقامت ایشان آفتاب در یک سال دوره را تمام کند
و هر برجی را در سی روز تقریبا و قمر دوره را در بیست و هفت روز و ثلث روزی
و برجی را در بیش از دو روز و کمتر از سه روز و گاه بود که دو روز یا کمتر از دو روز بماند کی برجی تمام کند زحل در قریب سی سال
دوره را تمام کند و برجی را در دو سال و نیم تقریبا و مشتری دوره در قریب دوازده سال تمام کند و برجی را در یک سال تقریبا
و مریخ دوره را در قریب یک سال و ده ماه و نیم و برجی را در یک ماه و نیم چون سریع السیر باشد و هر یک از سفلیین دوره را در قریب
یکسال تمام کنند چون مستقیم و سریع السیر باشند زهره برجی را در بیست و پنج روز تقریبا تمام کند و عطارد در شانزده روز تقریبا و کواکب
ثوابت دوره را در بیست و چهار هزار سال و درجه را در شصت و شش سال تقریبا و هر یک از خمسه متحیره که مستقیم باشد ... ابتدا

رجعت

رجعت و استقامت متعین شود و اعظم زمان استقامت زحل را هشت ماه و چهار روز است و مشتری را نه ماه و چهار روز و مریخ را
دو سال و پانزده روز و زهره را یک سال و شش ماه و چهار روز و عطارد را سه ماه و چهار روز و اصغر زمان استقامت زحل
را هفت ماه و بیست و شش روز است و مشتری را نه ماه و مریخ را یک سال و دو ماه و هفت روز و زهره را یک سال و پنج ماه و بیست روز
و عطارد را سه ماه و سه روز و اعظم زمان رجعت زحل را چهار ماه و بیست و یک روز است و مشتری را چهار ماه و سیزده روز و مریخ را
دو ماه و بیست و یک روز و زهره را یک ماه و چهار روز و عطارد را بیست و سه روز و اصغر زمان رجعت زحل را چهار ماه و شانزده روز است
و مشتری را سه ماه و بیست و هشت روز و مریخ را دو ماه و شش روز و زهره را یک ماه و ده روز و عطارد را بیست و یک روز و مبدا رجعت
و استقامت هر کوکب را در اثنای تقویم آن کوکب ثبت کنند و بر حاشیه نیز نویسند و علامت مبدا استقامت مت است
و از مبدا رجعت رجـ و سیر تقویمی اگر مساوی سیر وسطی باشد آن را سیر اوسط گویند و اگر زاید باشد سیر زاید و اگر
ناقص سیر ناقص و گاهی که احوال را در نهایت تقویم ثبت کنند و علامتهای اینها اینست سط سیر اوسط
ید سیر زاید قص سیر ناقص **باب پنجم** در معرفت میل آفتاب و عروض کواکب و جوزهرات اما میل
آفتاب بعد اوست از معدل النهار که منطقه فلک نهم است و او دایره ایست که در سطح منطقه فلک هشتم است
که از منطقه البروج متقاطع معدل النهار است و دو نقطه متقابل آن نقطه که آفتاب چون از آن بگذرد در شمال معدل النهار
باشد از نقطه اعتدال ربیعی گویند و آن دیگر را نقطه اعتدال خریفی و از ابتدا گذشتن آفتاب از نقطه اعتدال ربیعی
تا رسیدن او بغایت بعد از معدل النهار میل شمالی صاعد زاید شود و از آنجا تا رسیدن بنقطه اعتدال خریفی میل شمالی
هابط ناقص شود و از ابتدا گذشتن از نقطه اعتدال خریفی تا رسیدن بغایت بعد میل جنوبی هابط زاید باشد و از آنجا تا رسیدن
نقطه اعتدال ربیعی میل جنوبی صاعد ناقص شود اما عرض کوکب عبارت از بعد اوست از منطقه البروج و قمر را مدار است
متقاطع منطقه البروج بر دو نقطه متقابل از آنکه قمر چون از آن بگذرد عرضش شمالی شود راس گویند و آن دیگر را ذنب
و هر دو را جوزهرین و عقدتین و صعود و هبوط و زیاده و نقصان در عرض بر قیاس میل معلوم شود و هر یک از راس و ذنب را
سیری است معکوس و تقویم موضع راس را در جدولی بعد از جداول سیاره بنویسند و رقم بر قیاس تقویم کواکب و موضع ذنب

منهم موضع الرأس همان درجه و دقیقه و علامات آن تو نویسند س باشد و از ذنب ب و گاه باشد که علامات رأس س
نویسند و همچنین مرکز یک از تدویر خمسه متحیره را مدارات متقاطع منطقة البروج بر دو نقطه متقابل که یکی را رأس گویند و دیگری را
ذنب و این دو را جوزهرات متحیره و این به سنیم و در بعضی تقاویم موضع رأس هر یکی از خمسه متحیره در
اول هر ماه بر جدول تقویم آن کوکب ثبت کنند به چهار رقم یکی برج دوم درجه سوم دقیقه چهارم ثانیه و موضع ذنب همچنین
همان اجزا و میل آفتاب را جدول باریک در پهلوی جدول تقویم او بیارند و رقم یکی درجه دوم دقیقه و همچنین عرض هر کوکب در جدول
باریک در پهلوی جدول تقویم او بیارند و علامات شمالی ش و از جنوبی ج و از صاعد ص و از هابط ه و از زاید ید
و از ناقص قص و این علامات را در اثنای جداول میل و عرض ثبت کنند و گاه باشد که علامات ناقص و زاید را نتویسند
باب ششم در معرفت ساعات و غایات ارتفاع و ظل نصف النهار شبانروزی را بیست و چهار قسم متساوی کنند
آن اقسام را ساعات مستویه گویند و اگر روز و شب هر یکی را علی حده به دوازده قسم متساوی کنند آن اقسام را ساعات زمانیه
و ساعات معوجه گویند چه بطول و قصر روز و شب طول و تقصیر شوند و هر ساعتی را شصت دقیقه حکم کنند و هر دقیقه
بشصت ثانیه و هر ثانیه بشصت ثالثه و علی هذا و ساعات مستویه روز از اول حمل تا اول سرطان در تزاید باشد و در نصف دیگر
در تناقص و ساعات شب بر عکس این است و در تقویم ساعات و دقایق هر روزی بازای آن روز ثبت کنند در جدولی بعد
از جدول تقویم رأس بود و رقم یکی ساعات دوم دقیقه و چون ساعات و دقایق روز از بیست و چهار ساعت نقصان کنند باقی
ساعات و دقایق شب باشد و در بعضی تقاویم ساعات و دقایق هم روز نویسند چون از اضعاف ساعات و دقایق
تمام روز حاصل آید اما ارتفاع کوکب بعد کوکب است از افق در سمت الرأس آن ارتفاع که اعظم ابعاد باشد در آن مدار ارتفاع
غایت ارتفاع گویند و غایت ارتفاع آفتاب را در هر روزی بازای آن روز در جدولی بعد از جدول ساعات بیارند و رقم یکی
درجه دوم دقیقه اما ظل نصف النهار عبارت از سایه مقیاس است که قائم بر سطح افق باشد در وقتی که آفتاب در غایت ارتفاع
باشد و آن را زوال گویند پس اگر مقیاس به هفت بخش کنند آن ظل را ظل اقدام گویند و اگر به دوازده بخش کنند ظل
اصابع و هر قدمی را شصت دقیقه قسمت کنند و همچنین مراجع را در جدول آخر صفحه نصف زوال هر روزی را با جمله

یا اقدام

یا اقدام بازای آن روز ثبت کنند به دو رقم یکی رقم اصابع یا قدم دوم دقیقه و گاه بود که دو جدول آرند در یکی اصابع ثبت
کنند و در دیگری اقدام باب هفتم در معرفت نظرات و شاهدات و ممجاسدات و انتکاثات و تحویل و عکس چون دو کوکب
در یک جزو از فلک البروج جمع شوند آن را مقارنه گویند و چون شصت درجه بعد باشد میان ایشان آن را تسدیس
گویند و اگر نود درجه بعد باشد تربیع گویند و اگر صد و بیست درجه بعد باشد تثلیث و اگر صد و هشتاد درجه بعد باشد مقابله و هر یک
ازین پنج را نظر گویند و نظرات قمر را امتزاجات و ممازجات گویند و قران نیرین را اجتماع گویند و مقابله ایشان را استقبال
و قران آفتاب را با یکی از خمسه متحیره احتراق کوکب گویند و مقارنه یکی از کواکب را با یکی از عقدتین قمر ممجاسده گویند و تحلیل را
با آفتاب غیر از احتراق دیگر باشد … غیر از قران … نظری دیگر باشد اما شاهدات دو گونه است
شاهد … و آن بودن دو کوکب است در دو طرف اول سرطان بر وجهی که بعد ایشان از آن متساوی باشد و شاهد مطالع
و آن بودن دو کوکب در دو طرف اول حمل بر وجهی که بعد ایشان از آن متساوی باشد و چون کوکبی متوجه نظر با کوکب
دیگر یا ممجاسده یکی از عقدتین قمر شود … آن کوکب … آن نظر یا شاهد یا ممجاسده
باطل شود و آن ابطال را انتکاث گویند و اما تحویل عبارت از انتقال کوکب است از آخر برج باول برج بعد او و اگر
انتقال از اول برج بآخر برج متقدم آن را عکس گویند و نظرات آفتاب و خمسه متحیره و شاهدات و انتکاث و ممجاسده
و تحویل و عکس ایشان و عکس رأس و قمر را در صفحه یمنی بر جای خود ثبت کنند و شب و روز و ساعات تعیین کنند و علامات ایشان این است
مقارنه ه تسدیس سه تربیع ح تثلیث ب مقابله ل استقبال ع اجتماع قه احتراق حا ممجاسده حا
شاهد ظا تحویل ل عکس لم … انتکاث … و گاه باشد که علامات انتکاث کا نویسند و ممجاسده را
بازای معمسه و با ذنب مصه و چون شاهد مطالع باشد بر بالای علامات شاهد طع نویسند و اگر … م نویسند
و نظرات و شاهدات اول علامات نظر یا شاهد ثبت کنند پس علامات یک کوکب از آن دو کوکب که فلک او بالای فلک دیگر باشد
پس علامات آن کوکب دیگر پس علامات روز یا شب پس علامات ساعات یا دقایق گذشته از اول روز یا اول شب و در احتراق علامات
شمس نویسند و رقم احتراق متصل برقم کوکب نویسند و در ممجاسده اول رقم ممجاسده نویسند بعد از آن رقم کوکب بعد از آن رقم عقده

و اگر علامت مجاسده معینه یا مضف باشد اول رقم کوکب نویسند پس رقم مجاسده علامت روز یا شب و ساعات ساعات
و دقایق بر طریق مذکور ثبت نمایند و در ایکان نیز اگر کتاب نظر ایکان ثبت علامات ان نظرها یا مجاسده نویسند پس علامات
کواکب یا یکی از عقدتین را ان نماس که مذکور شد و در جدول اول علامت کوکب ثبت کنند پس علامت کوکب پس علامات یعنی
علامت روز یا شب و ساعات و دقایق و برین قیاس عکس ثبت کنند و بعضی خواهند چون عکس ثبت کنند بعد از علامات
کوکب یا راس لفظ لی نویسند و اگر نظر یا تناظر باشد غیر آن در نیم روز یا نیم شب واقع باشد کاهی علامات ساعات و دقایق
رقم ف نویسند **باب هشتم** در معرفت شرف و هبوط کواکب و اوج و حضیض ایشان شرف آفتاب در نوزدهم
درجه حمل است و شرف قمر در سوم درجه ثور و شرف زحل در بیست و یکم درجه میزان و شرف مشتری در پانزدهم درجه
سرطان و شرف مریخ در بیست و هشتم درجه جدی و شرف زهره در بیست و هفتم درجه حوت و شرف عطارد در پانزدهم
درجه سنبله و شرف راس در سوم درجه جوزا و شرف ذنب در سوم درجه قوس و هبوط هر یک از اینها در درجه مقابل شرف باشد
و برج شرف همه شرف بود الا آنکه آن درجه اقوی بود اما اوجات کواکب در اول این جاها که محاسبه ایلخانی اوج آفتاب
در درجه سرطان بوده و اوج زحل در بیستم درجه قوس و اوج مشتری در دوم درجه میزان و اوج مریخ در نوزدهم درجه اسد و اوج زهره
در بیست و دوم درجه حوت و اوج عطارد در پنجم درجه عقرب و حضیض هر کدام مقابل اوج او است در تقویم شرف و هبوط
آفتاب و متحیره و راس را در صفحه منسی در میان تعدیلات نویسند اول علامت شرف یا هبوط نویسند پس علامت کوکب یا راس پس
علامات روز یا شب و ساعات همچنین رسم کرده اند اما اوجات و حضیضات ایشان مثل این طریقه در میان اتصالات
کنند و علامات شرف ف باشد و از هبوط ط و از اوج ح و حضیض حه و قمر را نیز اوج و حضیض است در اوج و در
تربیع که او را با آفتاب باشد در حضیض **باب نهم** در معرفت طالع اجتماع و استقبال و حدود ایشان طالع و دولت
از منطقه البروج که در وقت مفروض بر افق شرقی باشد و آنکه بر افق غربی باشد در آن وقت او را سابع گویند و آنکه از منطقه البروج ثابت
بر نصف النهار فوق الارض باشد عاشر گویند و تحت الارض رابع و این خانه که بعد از طالع بود از ثانی گویند و آنکه بعد از ثانی
بود ثالث و همچنین تا آخر و هر دوازده خانه رسم کنند بر وجهی که متصل باشد بعضی بعضی و خانه دوازدهم متصل گردد به اول و آن را دوازده خانه

درجه اول یکی از این بیوت دوازده گانه ثبت کنند از آنچه خواهند اما بوجود اجتماع و درجه از منطقه البروج که در آن
جزو اجتماع واقع شد موجود استقبال و درجه هم از منطقه که در آن جزو استقبال شد اگر استقبال در روز بود آن جزو موضع
آفتاب بود و اگر در شب بود موضع قمر و در تقویم طالع و عاشر و اجتماع و استقبال یا فروع ایشان در جدول اولا یکی در بین
اتصالات بیارند بر آن طریق که اول علامت اجتماع یا استقبال ثبت کنند پس علامات شهر و علامات و ساعات و دقایق که
از اول روز یا اول شب پس طالع اجتماع یا استقبال رسم کنند اول رقم برج دوم درجه سوم دقیقه و برین قیاس عاشر
و جزو را نیز ثبت کنند و گاهی که روز یا شب و ساعات اجتماع یا استقبال در این جدول بیارند آن از صفحه ثبت معلوم شود
بعضی جهت اختصار و استغنا از آنچه وضع کنند یکی در اول صفحه ثبت و دیگری در اول صفحه دیگر و گاه بود که برجی که بحسب
عدد عاشر برج طالع بود بحسب واقع عاشر نباشد مثلا در بلده فا فوهیر اه هر گاه که طالع است و نیم دلو باشد عاشر
بحسب عدد برج عقرب بود اما بحسب عاشر نه درجه قوس آید و این هنگام که رحط بعد عاشر که عقرب است بحسب
عدد از قوس نهم درجه است بحسب عمل و مثل این در خانه های دیگر غیر از طالع و سابع نیز واقع شود **باب دهم**
در معرفت نطاقات و ظهور و خفا متحیره و رویت اهله هر یکی از کواکب سبعه سیاره را در فلک اوج ایشان چهار نطاقات
که از انطاقات اوجی گویند و هر یکی از خمسه متحیره و قمر را در فلک تدویر این چهار نطاق دیگر است که از آن
نطاقات تدویری گویند و نطاقات اوجی و تدویری کواکب در صفحه منسی در سر جدول تقاویم ایشان ثبت کنند و علامات
انتهای آنست ط ح نطاق اول اوجی ه ح نطاق دوم اوجی ح ح نطاق سوم اوجی ط د ح نطاق چهارم
اوجی ط د نطاق اول تدویری ه د نطاق دوم تدویری ح د نطاق سوم تدویری ط د د نطاق چهارم از این
و گاه باشد که کوکب در یک نصف النهار در نطاقی و در نصف النهار دیگر در نطاق دیگر رود و علامات آن نطاق را در یکی
آن دو نصف النهار در اثنای تقویم آن کوکب بیارند و گاهی که از جهت نطاقات قمر در جدول بار یکی در طرفین
جدول تقویم او بیارند و در یکی عدد نطاقات اوجی و در دیگری عدد نطاقات تدویری ثبت کنند اما ظهور و خفا متحیره
چنان است که هر یکی از علویه یعنی از آن یکشنبه روز در مغرب مختفی شود و بعد از آن ظاهر کنند روز در مشرق طالع شود و ...

ایشان در اوساط ایام استقامت باشد و هر یک از علویین در وسط استقامت و وسط رجعت محترق شوند و در غالب احوال پیش از
اجزای وسط استقامت در حرف … مجتمع شوند و بعد از آن در مغرب ظاهر شوند و پیش از احتراق وسط رجعت در مغرب مختفی شوند
و بعد از آن در مشرق ظاهر شوند و ظهور و خفای هر یک از متحیره را در میان اتصالات کلی … در مفروض ثبت کنند و علامت ظهور
ظه باشد و از خفا خف و علامت کوکب مجتمع با ظاهر … ظهور نویسند … بالای آن
قه نویسند و اگر … و در بعضی تقاویم ظهور و خفای بعضی ثوابت مشهور را نویسند و بجای ظهور و خفا طلوع و سقوط
نویسند آثار رویت هلال بتجربه چنین معلوم کرده اند که هرگاه بعد از غروب آفتاب سمت قمر فوق الارض تا … ساعتی که مقدار ده
درجه معدل النهار و از آن بعد معدل گویند و در وقت غروب بعد میان تقویم … که از ابعد سوا گویند … ده درجه دوازده
درجه باشد هلال مرئی شود و در تقویم … دوازده کاره جدولی سازند و در آن جمله معدل و بعد سوا در اول هر ماه
ثبت کنند بدو رقم یکی درجه دوم دقیقه و کیفیت هلال از … و بارکی و رفعت … در آن جدول بیارند گاه
بود که عرض قمر در آن ثبت کنند در آن جدول **باب یازدهم** در معرفت اتصال قمر و ممازجات و حالات او
در تقویم در جدول ایام الاسابیع و ایام ماه عربی … اعاده کنند پس جدولی بیارند و در آنجا اتصال قمر بازای هر روزی که در آن
روز یا شب بعد از آن روز … ثبت کنند بچهار رقم یکی … برج دوم … سیوم ساعت سیوم رقم دقیقه چهارم رقم روز یا شب
و گاه بود که رقم دقیقه ننویسند و علامت او در این صفحه ر باشد و از شب … ل و بعد از جدول اتصالات شش جدول
دیگر بیارند جهت ممازجات قمر با کواکب و ابتدا از شمس کنند و بعد از آن متحیره را بترتیب بیارند پس در ازای هر روزی نظری
که در آن روز یا در آن شب بعد از آن روز قمر را با کوکبی باشد در جدول آن کوکب وضع کنند بچهار رقم … اول
علامت نظر باشد و برعکس اتصال اما حالات قمر شش است مجاسده با رأس و با ذنب و رسیدن بدرجه شرف و درجه
هبوط و رسیدن باول نیره و … شرف آفتاب و شرف قمر … هبوط … شرف و
و بعضی … مجاسده قمر با کید و رسیدن بمبدأ دخول تحت الشعاع را از حالات شمرده و کید کوکبی موهوم است که او را
سیر … دوره در صد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی در دوازده سال و در بعضی تقاویم بر سر … صفحه

یرس

یرس تقویم او را در اول هر ماه بیارند و این حالات در اثنای ممازجات قمر در هر جدولی که حالات … ممازجات
وضع کنند و علامت نظرات … و سعود … معکوس و علامت مجاسده با رأس مجسه باشد و با ذنب مجنب
و با کید ک و طالع قه و تحت الشعاع تحت … نویسند و با ذنب ذب و علامت تحت الشعاع مع
و علامات نیره … **باب دوازدهم** در معرفت منازل قمر و ساعات … ثبت …
معلوم کرده اند ابتدا از اول حمل و هر بیست و هشت منازل قمر و حصه هر برجی دو منزل و ثلث منزل … و اسماء
منازل بترتیب اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرف جبهه زبره صرفه
عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعائم بلده ذابح … مقدم مؤخر رشا و قمر هر منزلی را در یک
بلع سعود اخبیه
شبانه روز تقریبا قطع کند و در تقویم بعد از جدول ممازجات قمر جدولی بیارند و در آنجا بازای هر روزی نام منزلی
نویسند که در نصف النهار آن روز قمر در آن منزل باشد و چون سریع السیر باشد گاه باشد که در یک نصف النهار در آخر
منزلی بود و در نصف النهار دیگر منزل سوم … و تمام در میان طی شود و اگر بطیء السیر بود گاه باشد که در یک نصف النهار
در اول منزلی باشد و در نصف النهار دیگر … همان منزل مکرر شود و بعضی انتقال از منزلی بمنزلی بیارند بر طریقه انتقال او
از برجی ببرجی و این … منازل … مسطور شود … مکرر شود و چون آفتاب منزلی را قطع کند آن منزل پیش از طلوع آفتاب از مشرق
طالع شود و با طلوع هر منزلی سقوط … آن منزل که او را رقیب او گویند و در تقویم طلوع منازل را در صفحه … در میان
اتصالات کلی ثبت کنند اما ساعات … که در تقاویم … که … دوازده
ساعت زمانی است و ابتدا از زمان صباح گیرند تا بدوازده ساعت زمانی با … منسوبست و دوازده ساعت دیگر
بزهره و همچنین بترتیب افلاک و چون نوبت بقمر … از زحل گیرند باز بترتیب … میکردند تا اجتماع دیگر و هرگاه
که نوبت بآفتاب رسد از آن … گویند و در … مرسومست و در تقویم بعد از جدول منازل جدولی سازند و بازای
آن روزی که در آن روز یا شب بعد از آن روز ابتدای … باشد از آن جدول ثبت کنند … یکی رقم ساعت
دوم دقیقه سوم روز یا شب و در … ساعات … زمانی … کنند و در دیگر ساعات

[illegible]

مستوی باب سیزدهم در معرفت اوقات صلوات و ارتفاع سمت قبله اول وقت نماز بامداد آنکاه است
که صبح صادق ابتدای طلوع کند و اول نماز پیشین آنکاه است که ابتدای زیاده شدن ظل مقیاس شود بعد از زوال اگر
موجود باشد یا ابتدا حدوث ظل اگر موجود نباشد و اول وقت نماز دیگر آنکاه است که مقیاس برابر شود سوای ظل (ظل مثله)
زوال و این مذهب حنفی است و بر مذهب شافعی آنکاه که برابر مقیاس شود سوای ظل زوال و اول نماز شام بعد از استتار
غروب جرم آفتاب و اول نماز خفتن بعد از غروب شفق است اما ارتفاع سمت قبله عبارت از سیر آفتاب است بارتفاعی
که در آن ارتفاع ظل مقیاس مسامت مکه باشد و در تقویم بعد از جدول ساعات بست جدول بیارند و در اینجا از
سر او ساعات صبح مقیم برای ارز و ساعات شفق بعد از آن اورد ثبت کنند بدو رقم یکی ساعت دوم (صادق ظ)
دقیقه مراد ساعات صبح زمانی است ابتدا طلوع صبح کاذب است و طلوع مرکز آفتاب و ساعات شفق زمانی است میان
غروب مرکز آفتاب و غروب شفق و بعد از آن جدول دیگر سازند و در اینجا بازای هر روز ارتفاع آفتاب اول
نماز دیگر بمذهب حنفی سازند بدو رقم یکی درجه و دیگری دقیقه بعد از آن جدول سازند و در اینجا ساعات عصر حنفی
یعنی زمانی میان اول وقت نماز دیگر حنفی و غروب مرکز آفتاب ثبت کنند بدو رقم یکی ساعت دوم دقیقه و گاه باشد که دو
جدول دیگر سازند و در یکی ارتفاع عصر شافعی و در دیگری ساعات عصر شافعی ثبت کنند و بعد از آن جدول دیگر سازند
و در اینجا بازای هر روزی ارتفاع سمت قبله در آن اورد ثبت کنند بدو رقم یکی درجه و دیگری دقیقه اما فی زوال الطریق معرفت آن
در پیش مذکور شد باب ۱۴ در معرفت تاریخ خطاییان حکمای خطا شبانروزی را بدوازده جا قسمت
کنند و هر جایی را چنین که دو شبانروزی را بده هزار فنک قسمت کنند و هر جایی دو ساعت مستوی و هر
یکی را هزار دقیقه و هر فنک را هشتاد ثانیه و هر ثانیه را بچهار رابعه و ابتدا شبانروزی از نیم شب باشد و دور را
باده و دوازده عشر ترکیب ... سند دوری حاصل آید که بر شصت میگردد و از ادوار ستینی میگیرند و سالها
و روز ابتدا را میشمارند و چون سالها را ابدو ستینی شمرند دورها تعبیر کنند پس نامی دو دوم اول اشانکوی دوم را
چون کوی و سوم را خاون و ابتدای دور شانکوی در سال هشتصد و سیزده هجری بوده و اشان نزاد دورهای

[illegible]

دیگر است که بر دوازده منکرد و روزها را بهمان شمارند و از ادوار احتیاجی و دوم رابع
گویند و در احتیارات بدان اعتماد تمام کنند و بعضی روزها را از این دور نحس گیرند و بعضی سعد
و بعضی محمود و بعضی مایل بسعد و بعضی مذموم یعنی قریب نحس و علامات آنها اینست س سعد ه نحس
د محمود م مذموم و بعضی این الفاظ را مصرحه نویسند و چون نوبت این دو در بیدا آید طاق است اوز
مبدا این قسم دور معین برای آن دور یکی شمرند و سالها را جمعیت نه بابند از آفرینش عالم به عقیده
ایشان مدت بقاء عالم هفتصد هزار و ... است و هر قرن ده هزار سال و در سال هشتصد و چهل و نهم
یزدجردی که شش از ابتدای آفرینش عالم بیست هزار و هفتصد و هفتصد و سه قرن و نه هزار و هفتصد
و هشتاد و چهار سال و هر قسمی از این سال کمتر را البعث شان نامند و نحسی هر ماهی از ماههای
قمری و هر روز از روزهای دور ستینی و دور عشری و دور رابع را امامات ملعنت شان و آنرا در
زکات مسطور است و در تقویم تاریخ خطایی را در صفحه یسری در پیش جدول بیارند در جدول اول
ارقام ایام دور ستینی و در دوم ارقام ایام ماه ساله و در سوم ایام دور عشری و در سوم ارقام ایام
دور رابع و در چهارم علامات اختیارات و در پنجم ارقام ایام سنه و در ششم ارقام ایام قمری
و اسامی ماه سال و اسامی شهور قمری در حاشیه ثبت کنند و بعضی اسامی ایام دور ستینی و دور
اثنی عشری و دور رابع همه را صریح نویسند و گاه باشد که مداخل شهور قمری و مداخل ایام سنه را در پیش
جدول بیاورند در ورق مقابل برابر دوازده خانه در جدول اول اعداد ... و اعداد
شهور ثبت کنند با ارقام مندرس و در جدول دوم اسامی ... سال و اسامی شهور و ایام تا معلوم گردد
که موافق اول آن قسم با اول آن ماه کدام شود در جدول چهارم ایام تا معلوم دور احتیاری و طریق وضع
فنکات چنانست که چون فنکات بهشت شود از ایشان گیرند و مرفوع مره خوانند و چون مرفوع مره
بشصت شود از ایشان گیرند و مرفوع مرتین خوانند و مرتبه مرفوع مرتین معدل بین بر مرتبه مرفوع مره و مرتبه

مرفوع مره بر مرتبه فنگات و اگر بادکار سالم کسور بین اندازد بعد از فنگات در میان جدول وضع کنند و هم
در این ورق بر شکل دایره که دوازده خانه است رسم کنند و در هر خانه نام آن سال از دور اثنی عشر بلغت
ایغوری بنویسند و آن سال که موافق سال مفروض بود در خانه وسط فوقانی ثبت کنند و هم در این ورق
تاریخ سال مفروض و مدخل آن و احکام آن سال برسم اهل خطا نگارند باب یازدهم
در معرفت نوادری که در تقویم ارند در صفحه مقدم بر اوراق دوازده گانه تاریخ سال مفروض و مدخل
آن سال را بتواریخ مشهوره و تاریخ خطا بیارند و زایچه که بوقت تحویل آفتاب بحمل در آن صفحه بیارند بر این طریق
که در دایره طالع اجتماع و استقبال مذکور شد و مواضع کواکب و عقدتین قمر را و وقت تحویل در آن زایچه
ثبت کنند بان طریق که هر کوکبی در هر برجی که باشد در آن خانه ثبت کنند که نام آن برج مصحح در آن
خانه مسطور باشد و درجات و دقایقی که از آن برج قطع کرده باشد ثبت کنند و بعد از آن در زیر آن زایچه
بیارند و این بیان و اول چیزی است که از مواضع کواکب و درجه طالع با او و دیگر از فلک البروج گرفته
و طریقه وضع آنها در زایچه رؤس کواکب است و گاه باشد که جهت هر یکی از فصول اربعه زایچه وضع کنند
و از جمله اموری که در تقویم بیارند ایام مشهوره از تواریخ مشهوره که در میان آن اتصالات بازار آن روز
بنویسند و دیگر مواضع خسوف و کسوف که در آن تقویم بیارند ساعات گذشته از اول روز تا که
شب و در ابتدا اوسط و ابتدا ارکث و انتها انجلا و مقدار منخسف و منکسف معین کنند و احکام در
ذیل آن بیارند و احکام طالع تحویل در اوراق مقدم بر اوراق دوازده گانه بنویسند و احکام اجتماع
و استقبال و اتصالات در هر ماهی بر سر ورق آن ماه بنویسند و مواضع سهام کواکب و حفظ اوقات آن
و احکام احتیاجات اعضا و احکام برج وار باب ساعات و آنکه بدین مانند در اوراق مکعب اوراق
دوازده گانه بیارند و معرفت آنها محتاج بیان نیست معرفت آنکه مبدا اول است در این زمان
از تقاویم تازی و مشهور در تربیت مبدا اول انست که کواکب است و در بعضی تقاویم تسیر درجه طالع و سهم

تس

تسیر بدلائل اهل تحویل و تقاویم سبعه منحوسه و ابعاد کواکب از مرکز عالم و تاریخ یهود و غیر ذلک از اموری که در آن
احتیاج چندانی نیست ایراد کنند و تعرض بانها موجب تطویل است اکنون بعضی ضروری که ناظر تقویم را بکار آید
ایراد کرده میشود باب شانزدهم در معرفت احوال بروج و ارباب مثلثات و احوال
کواکب و ارباب ساعات حمل و ثور و جوزا بروج ربیعی اند و سرطان و اسد و سنبله بروج صیفی و این
شش شمالی اند و میزان و عقرب و قوس بروج خریفی اند و جدی و دلو و حوت بروج شتوی اند و این
شش جنوبی اند و بروج اوایل فصول منقلب اند و بروج اواسط ثابته و بروج اواخر ذوات جسدین
و حمل و اسد و قوس گرم و خشک اند و این سه برج را مثلثه ناری گویند و ارباب این مثلثه در طوالع نهاری
شمس و مشتری و زحل اند و در طوالع لیلیه مشتری مقدم باشد و ثور و سنبله و جدی سرد و خشک اند و این سه را
مثلثه ارضی گویند و ارباب این مثلثه در نهار زهره و قمر و مریخ اند و در شب قمر مقدم باشد و جوزا
و میزان و دلو گرم و تر اند و این سه را مثلثه هوایی گویند و ارباب این مثلثه در روز زحل و عطارد و مشتری
است و در شب عطارد مقدم باشد و سرطان و عقرب و حوت سرد و تر اند و این سه را مثلثه مائی گویند و ارباب
این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر اند و در شب مریخ مقدم باشد و بروج گرم نر و مذکر و نهاری اند و بروج
سرد ماده مونث و لیلی اند و جوزا و سنبله و میزان و دلو و نصف اول قوس انسی اند و جدی و دلو
خانهای زحل اند و قوس و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب خانهای مریخ و اسد خانه آفتاب و ثور
و میزان خانهای زهره و جوزا و سنبله خانهای عطارد و سرطان خانه قمر و برج مقابل خانه را وبال
گویند اما احوال کواکب زحل نحس اکبر است و مریخ نحس اصغر و مشتری سعد اکبر و زهره سعد
اصغر و نیرین از تثلیث و تسدیس سعد اند و از مقابله و تربیع و مقارنه نحس اند و راس سعد است و ذنب
و کید نحس و عطارد ممتزج متصل به است و زحل سرد و خشک است و مریخ و آفتاب گرم و خشک
و مشتری و زهره گرم و تر و قمر سرد و تر و طبیعت عطارد طبیعت کوکبی متصل به است و این هیچ کوکب متصل باشد

طبیعت او طبیعت حمل او با شمس و علویه مذکرند و قمر و زهره مونث و عطارد تابع کوکبی که متصل است
و هر کوکب مذکر نهاری است مگر مریخ و مریخ و زهره مونث لیلی اما ارباب ساعات در روز یکشنبه رب
ساعت اول شمس است و در روز دوشنبه قمر و در روز سه شنبه مریخ و در روز چهارشنبه عطارد و در روز پنجشنبه
مشتری و در روز جمعه زهره و در شنبه زحل و رب ساعت اول از شب یکشنبه عطارد است و از شب دوشنبه
مشتری و از شب سه شنبه زهره و از شب چهارشنبه زحل و از شب پنجشنبه شمس و از شب جمعه قمر و از شب شنبه مریخ
و رب ساعت هر روزی و شبی کوکبی باشد که فلک او تحت فلک کوکب رب ساعت متقدم باشد و همچنین رب
ساعت سوم تا آخر و چون نوبت به قمر رسد باز از زحل گیرند و مراد از ساعات ساعات زمانیست
و رب مراد از رب ساعت اول از روز شمس و همچنین رب شب است رب ساعت اول ان شب باشد

باب سیزدهم

در معرفت حظوظ کواکب و آنچه بدان تعلق دارد هر برجی به
پنج قسم مختلف کرده اند و هر قسمی نصیب یکی از متحیره است و اندازه آن کوکب گویند و اهل احکام را در حظوظ
اختلاف است و اشهر حدود حدود مصریان است که در این جدول موضوع است

در جدول اول طولی ارقام ربع مثلث است
و در جدول عرضیه ارقام هر برجی درجات
ان برج منقسم به پنج قسم مختلف ... است
بسواد و صاحب آن قسم در پهلوی آن مرقوم
بحمره و چون هر برجی را به سه قسم متساوی
کنند و قسم اول حمل را مریخ دهند و قسم
دوم را آفتاب و همچنین بر ترتیب تا اقسام آخر
حوت و آن از آن مریخ باشد و ... را

٤	و ے	و ه	ر ح	ه ح	ه ل
ا	ح ه	ی و	ح ے	ل ه	ح ح
ب	و ی	و ے	ه ه	ر ح	و ل
ج	ر ح	و ه	و ی	ر ے	ی ل
د	و ے	ه ه	ر ل	و ی	و ح
ه	ر ر	ب ه	ی ے	ر ح	ب ل
و	و ل	ی ح	ی ے	ر ه	ب ح
ز	ر ح	ی ه	ح ی	ه ع	د ل
ح	ب ے	ه ه	ی	ل	ح
ط	ی	ے	ی ه	ه ل	و ح
ی	ر ی	ب ه	ح ے	ی ح	ی ل
ا	ب ه	ی ے	ح ع	ط ح	ب ل

وجه

٩

وجه و صورت نیز گویند و حکمای هند در این تقسیم قسم اول از هر برجی بصاحب آن برج دهند و قسم
دوم بصاحب برجی که بعد از و باشد از مثلثه او و قسم دیگر بصاحب برج دیگر هم از آن مثلثه
و آنرا درکان گویند و چون هر برجی به نه قسم متساوی کنند قسم اول از حمل مریخ دهند و قسم دوم
نهبهره
بصاحب ثور و قسم سوم بصاحب جوزا و علی هذا الی آخر اقسام دوازده برج این را نهبهره گویند و همچنین
هر برجی را دوازده قسم کنند و قسم اول از هر برجی بصاحب آن برج دهند و قسم دوم بصاحب برجی
که بعد از آن برج باشد و علی هذا تا آخر و آنرا اثنی عشریه گویند و چون کوکب نهاری در روز فوق الارض
باشد و در شب تحت الارض و کوکب لیلی بعکس از حیز کوکب گویند و فرح عطارد در طالع است و فرح
قمر در ثالث و فرح زهره در خامس و فرح مریخ در سادس و فرح شمس در تاسع و فرح مشتری در حادی عشر و فرح
زحل در ثانی عشر و خانه مقابل فرح برج ... و چون کوکبی در خانه خود باشد یا شرف خود باشد
و از وتد یا کوکب ناظر باشد که او را همان حال باشد ... گویند و متوسط بر وجوه از ملک ...
اگر کوکبی است که حظ آن در آن خودش از حظوظ کواکب دیگر بیشتر در آن جزو و اهل احکام مر حظ را
مرتبه اعتبار کرده اند و آن مرتبت را شهادات گویند مثلا صاحب بیت را چهار شهادت که صاحب
شرف را سه و صاحب مثلثه اول را دو و صاحب ... را یک و همچنین هر یک ... دو دو
و هر ... مرتبه قیاس کرده اند و ما حصل آن از کتب احکام طلب باید کرد و چون صاحب حظ در آن حظ
بیش مرتبه او را ضعیف گیرند و از شهادت دو کوکب مساوی بیشتر مرد و را مستولی گیرند و اگر که یکی در شهادت
نزدیک بکوکب مستولی باشد او را شریک مستولی کرده اند

باب چهاردهم

در معرفت بیوت دوازده گانه و مدلولات ایشان و منسوبات کواکب خانه اول را طالع گویند و هفتم را
وتد غارب و دهم را وتد السماء و چهارم را وتد الارض و ثانی و حادی عشر را مایلی الاوتاد و ثالث
و خامس و ثامن
و تاسع و سادس و ثانی عشر را زایل الاوتاد و سادس و ثامن و ثانی عشر ساقط از طالع و ثانی عشر

از اوتاد ناظر به طالع و حوالی عاشر بحسب عدد یازدهم طالع بود اوتاد را اوتاد مایله گویند و اگر پنجم
اوتاد زایله و اگر دهم شمرد اوتاد قایمه وحد هر خانه پس از مبدا آن خانه است تا پنج درجه اما دلالات
بیوت طالع خانه حیوة است و نفس و جسد و ابتدا کارها و دوم خانه مال و معاش و اعوان و ادوات
و سیم خانه برادران و اقربا و سفرهای نزدیک و تحویل از جای بجای و چهارم خانه پدران
و املاک و ضیاع و عقار و عواقب امور و پنجم خانه فرزندان و رسولان و هدایا و اخبار و اکل و شرب
و ششم خانه بیماران و بندگان و مرضها و آفتها و دواب صغیر و هفتم خانه زنان و ازواج و عورتان
و هشتم خانه خوف و مرگ و میراثها و اموال عورتان و غم و اندوه و نهم خانه سفر و دین و علم و زهد
و فکر و عقل و دهم خانه سلطان و مادران و اشغال و اعمال سلطان و کارها و یازدهم خانه دوستان و امیدها
و سعادتها و ثنا و دوازدهم خانه اعدا و شقاوتها و دزدان و چهارپایان بزرگ اما منسوبات کواکب
زحل کوکب پیران و دهقانان و خاندانهای قدیم و غلامان و صحرانشینان و مردم سفله و مکار و کینه ور و حمق
و مشتری کوکب اشراف و علما و قضاة و امرا و اهل مناصب و حلم و سخا و عقل و حیا و تواضع و وفا
و مریخ کوکب لشکریان و اتراک و دزدان و عوانان و قهر و مکابره و شجاعت و سفاهت و دروغ و آزار
مردم و زنا و شمس کوکب سلاطین و اصحاب امر و نهی و اکابر و تکبر و عجب و انانیت و زهره
کوکب اهل طرب و زنان و امردان و ظرفا و لهو و سخریت و سوگند دروغ و عطارد کوکب طبیبان
و منجمان و شعرا و ادبا و دیوانیان و دبیران و علم و پاکی و ادب و صنایع دقیقه و قمر کوکب رسولان وکاتبان هم
و پیاده روان و عوام و عیب جستن و جدال و حرکت و سخن چینی **باب نوزدهم**
در معرفت احوال انظار و آنچه بدان مانند و قوای کواکب تثلیث و تسدیس دو نظر مودت اند یکی بکمال
سعد محمود است و مسعود و تثلیث اقوی است و مقابله و تربیع دو نظر عداوت اند و منحوس و مقابله اقوی است
و نظر دوستی یکمرا اگر سعد محمود است و نظر دشمنی با ایشان مذموم نیست و نظر دشمنی نحس عظیم است

ونظر

و نظر دوستی با ایشان در آن مرتبه نیست و مقارنه و مجاسده با سعود از اسباب سعادت و با نحوس از نحوست
و مناظره از آن است تسدیس مثل آنکه یکی در اول حمل و دیگری در آخر سرطان تربیع و استقبالی
و آن نظرات بر تسدیس معلوم شود و حکم ناظر حکم نظرات است و چون کوکبی متوجه نظر با ناظر یا مجاسده شد پیش از
رسیدن بحقیقت آن بحسب درجه سعادت یا نحوست آن اکتساب میکند و چون منصرف شود یا حصه درجه بعد از و اتصالی است
یا نحوست نباشد و آن درجات را اجرام گویند و جرم هر یکی از علویین از هر طرف نه درجه است و از شمس پانزده
درجه و از شمس پانزده درجه و از هر یک از سفلیین هفت و از قمر و عقده هر دوازده درجه و چون کوکب قریب یکدیگر
نظر با ناظر یا مجاسده رسد و بعد میان او و منظور الیه بقدر نصف مجموع جرمین باشد متصل گویند و چون بعد
بقدر نصف جرم اقل الجرمین شود او را اقوی اتصال گویند و چون بعد تمام مرتفع شود او را تمام اتصال گویند و چون از آن
درگذرد منصرف شود و چون کوکبی به برجی انتقال کند و متصل بکوکبی دیگر نشود اگر بعد از آن بکوکبی دیگر متصل شود
او را وحشی السیر گویند و اگر متصل گردد بعد از آن هم در آن برج بکوکبی او را بعید الاتصال و اگر بعد از انفصال بکوکبی
دیگر متصل نشود در آن برج او را خالی السیر گویند و چون کوکبی از کوکبی منصرف شود و متصل بکوکب ثالث شود
آن بمنزله نقل اتصال کوکب اول است بکوکب ثالث و آنرا نقل گویند و همچنین اگر دو کوکب بکوکب ثالث متصل شوند بمنزله
اتصال کوکب اول است بثانی و آنرا جمع گویند اما قوتهای کواکب بر سه نوع است ذاتی و آن آنکه کوکب در حظی از حظوظ خمسه
مثل بیت و شرف و حد و مثلثه و امثال آن باشد و همچنین از قوای ذاتیه بودن کوکب در نطاق چهارم و سریع السیر
و مستقیم و شمالی العرض مصعد که صاعد شدن و عرضی و آن است که کوکب در اوتاد یا در مایل الاوتاد الا که ناظر
به طالع یا در حیز باشد یا در فرح خود و سعادتی و آن است که کوکبی نیز در وی بکوکب سعد ناظر باشد یا آنکه در برج که
دو کوکب مسعود که بقوای ذاتی و عرضی فی نفسه محفوظ باشند یا کوکب دیگر در آن برج یا آنکه یکی در دو آن برج
باشد و دیگری در دوازدهم **باب بیستم** در معرفت احوالی که در احکام آن بکار آید
هر شعاع را که مرد در باب منزله حجره کرسی یا مکار دارند از احوال یا صناعت است اما در اشغال دیگر وقع حصار با یاد که قمر و بیت

قمر و صاحب بیت قمر و کوکب شغل معروض بنظری صالح ایشان باشد و صلاح بیوت آنست که از نحس خالی باشد
و سعدی ناظر باشد بایشان و صلاح حال کوکب آنست که مسعود باشد و قوی دیگر همه بالطبع از آفتاب بیرون و فساد حال بیوت
و کواکب بعکس این معلوم شود و اگر بیت قمر منحوس باشد از او یا و زایل باشد صلاح قمر فایده نرساند و اگر صلاح قمر
میسر نشود یکی از سعود باید در طالع یا عاشر باشد و احتیاطات نهاری آن بود که طالع و موضع قمر بروج نهاری باشد
و در احتیاطات لیلی بروج لیلی و باید که قمر در کف الخضیب و مجاسد و کمده و ذنب و طریقه محترقه و محفوظ بر التحسین
و خالی السیر و حرکت الشمس باشد و نباید که [illegible] در طالع باشد [illegible] ذنب الاعظم [illegible] و در امور
مخفی [illegible] باید که قمر منحوس باشد و در اموری که مطلوب شهرت باشد باید که شمس [illegible] و باید که قمر متصل
بکوکبی باشد که شغل معروض را بان کوکب انتساب باشد و بالجمله در هر شغلی موضع قمر و کوکبی که متصل باشد باید که مناسب
آن شغل باشد مثلا از برای دیدن ملوک و اشراف قمر در منطقه ناری باید ناظر با آفتاب یا مشتری بنظر مودت و از برای
جلوس بر سریر مملکت قمر در [illegible] بیوت باید [illegible] ناظر با آفتاب بنظر مودت و از برای تعلیم و ابتدای کتابت
قمر در بروج آتشی باید ناظر بعطارد یا مشتری بنظر مودت و از برای سفر باید که در [illegible] بود و منفصل باشد از زحل
و متصل بمریخ یا بسعدی بنظر مودت و از برای [illegible] قمر در بروج آبی باید که منفصل باشد از زحل و متصل بزهره یا بیکی از
سعود و از برای [illegible] باید که قمر در [illegible] منفصل باشد از زحل و متصل بزهره و از برای نکاح در بروج ثابت
غیر نصف اول عقرب [illegible] در میزان یا در قوس و متصل بزهره بود و در زفاف باید که قمر در بروج [illegible] بغیر از عقرب یا در
یکی از خانهای عطارد متصل بزهره بود و در [illegible] قمر ناقص النور باید بود و در بروج [illegible]
که قمر ناقص النور منفصل بزهره [illegible] باید که در عقرب [illegible] متصل بزحل [illegible] قمر در برج آتشی
باید بود و در [illegible] قمر در سرطان یا برج خاکی باید متصل بسعود [illegible] زحل و در [illegible] از
قمر در بروج [illegible] ذو جسدین باید و در [illegible] باید که قمر در بروج [illegible] متصل بکوکبی که [illegible] شرف
باشد در برج [illegible] زحل باید [illegible] این مقدار [illegible] کفایت [illegible] معین است







بیت باب سوم